

تحلیل اقتصادی مهریه

An Economic Analysis of Mahr

<https://dx.doi.org/10.52547/JFR.18.1.7>

M. Roshan, Ph.D.

Family Research Institute, Shahid Beheshti University,
Tehran, Iran

M. Ghasemi, Ph.D.

Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran,
Iran, Tehran, Iran

M. Farhang, M. A.

Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran,
Iran, Tehran, Iran

دکتر محمد روشن ✉

پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر مجتبی قاسمی

دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

محمدرضا فرهنگ

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی، دانشگاه
شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۶

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۱/۳/۱۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱۸

Abstract

This paper purports to analyze the effects of Mahr on marital behavior and some important intra-family decisions by applying microeconomic tools. Theoretical analyses imply that an increase in Mahr increases the implicit price of marriage, and it would decrease demand for marriage and thereby increase demand for marriage substitutes.

✉ Corresponding author: Family Research Institute,
University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.
Email: M-Roshan@sbu.ac.ir

چکیده

این مقاله در پی آن است که فارغ از ابعاد معنوی خانواده، با استفاده از آموزه‌های اقتصاد خرد، تأثیر میزان مهریه بر رفتار ازدواجی افراد و نیز برخی از مهم‌ترین تصمیمات درون خانواده‌ای را به صورت نظری بررسی و تحلیل کند. نتایج حاصل از تحلیل‌های نظری حاکی از آن است که افزایش مهریه، با افزایش قیمت ضمنی ازدواج برای مردان منجر به کاهش میزان تقاضای آنها برای ازدواج و سرریز

✉ نویسنده مسئول: تهران، ولنجک، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

پست الکترونیکی: M-Roshan@sbu.ac.ir

An increase in Mahr would increase the net expected benefit of fertility for the husband and would decline it for the wife. It creates divergent incentives for fertility in the family that might decrease it. Due to the contradictory incentives of wife and husband, the final effect of Mahr on the divorce is not theoretically predictable. However, it seems that if the wife is not inclined to exchange part or whole of her Mahr for divorce and custody rights (which are given to the husband by default), then domestic violence might increase in the divorce process.

Keywords: Mahr, Economic Analysis, Marriage, Divorce, Fertility.

شدن این تقاضا به بازارهایی می‌شود که جایگزینی برای ازدواج در آنها عرضه می‌شود. افزایش مهریه خالص منفعت انتظاری فرزندآوری را برای مردان افزایش و برای زنان کاهش خواهد داد که منجر به ایجاد انگیزه‌های واگر برای فرزندآوری در خانواده می‌شود. با توجه به آنکه با افزایش مهریه، خالص منفعت انتظاری طلاق برای مرد کمتر و برای زن بیشتر می‌شود، این نکته می‌تواند رفتار پس‌اندازی خانواده را مختل نماید. تأثیر میزان مهریه بر احتمال وقوع طلاق با توجه به وجود انگیزه‌های متضاد در مرد و زن قابل پیش‌بینی نیست اما به نظر می‌رسد با افزایش مهریه اگر زن تمایلی به مبادله تمام یا بخشی از مهریه با حق طلاق و حضانت فرزندان، که طبق قانون به صورت پیش‌فرض به مرد داده شده است، نداشته باشد احتمال آنکه فرآیند طلاق به خشونت کشیده شود افزایش خواهد یافت.

کلیدواژه‌ها: مهریه، تحلیل اقتصادی، ازدواج، طلاق، فرزندآوری.

مقدمه

در شریعت اسلام و ادیان ابراهیمی نهاد خانواده از تقدس برخوردار و از منظر انسانی هم واجد جهات معنوی و الایی است لکن این مطالعه صرفاً یک تحلیل از منظر اقتصادی است. ازدواج به‌عنوان یکی از مهم‌ترین انتخاب‌های غیربازاری افراد در چرخه زندگی، علاوه بر آثار فردی، آثار بسیار مهم و کلان اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی هم دارد. از این رو خانواده به‌عنوان مهم‌ترین واحد اجتماعی همواره در کانون توجه سیاست‌گذاری دولت‌ها بوده است. تحلیل و تبیین ازدواج و انتخاب‌های بازاری و غیربازاری مهم دیگری که از پی آن می‌آیند، از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه ویژه اقتصاددانان قرار گرفته است. یکی از شاخص‌ترین آنها نیز گری پکر^۱ استاد دانشگاه شیکاگو بود که به دلیل گسترش مرزهای تحلیل اقتصادی به انتخاب‌های غیربازاری در سال ۱۹۹۲ مخترع به دریافت جایزه نوبل شد. نوشته‌های پکر در حوزه ازدواج و خانواده همواره الهام‌بخش سایر پژوهشگران از رشته‌های مختلف علمی در این زمینه بوده است. در رویکرد اقتصادی به ازدواج و سایر انتخاب‌های مهم دیگری که در خانواده صورت می‌گیرد (از جمله فرزندآوری، آموزش و تربیت فرزندان، پس‌انداز و ...)، به‌طور مشخص از آموزه‌های اقتصاد خرد (در مطالعات نظری) و اقتصادسنجی (در مطالعات تجربی) استفاده می‌شود تا تحلیلی منسجم و نظام‌مند از رفتارهای افراد قبل و بعد از ازدواج ارائه

شود تا بتوان از مجرای آن سیاست‌گذاری کارآمدتری را در این حوزه رقم زد (بکر، ۱۹۹۳: ۱۰ تا ۱۵؛ براونینگ و همکاران^۳، ۲۰۱۴: ۱۱).

از منظر اقتصادی ازدواج و تشکیل خانواده را می‌توان به‌مثابه مبادله‌ای داوطلبانه میان افراد قلمداد کرد که در بستری از نهادهای رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد. منظور از نهاد^۲ نیز به تعبیر داگلاس نورث (اقتصاددان و برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۹۳) قاعده بازی میان طرفین مبادله است (نورث^۳، ۱۹۹۲: ۳). مهم‌ترین نهاد رسمی در این زمینه حقوق خانواده است که در واقع کارکرد اصلی آن تنظیم روابط مبادله‌ای افراد برای تشکیل خانواده و متعاقباً سایر مبادلات صورت‌گرفته میان اعضای آن است. مبادلاتی که البته نهادهای غیررسمی مانند عرف و فرهنگ نیز در کمیت و کیفیت آنها تأثیرگذار هستند. با این حال، حقوق خانواده یکی از مهم‌ترین مجاری قابل‌تصور برای سیاست‌گذاران در حوزه خانواده در جوامع مدرن بوده است^۴. در ایران نیز ازدواج و تشکیل خانواده از منظرهای مختلف اجتماعی، مذهبی و سیاسی همواره مورد تأکید بوده است. حقوق خانواده در ایران که برگرفته از شرع مقدس است، در کنار سایر نهادهای غیررسمی (نظیر عرف و فرهنگ) قواعد بازی میان افراد برای ازدواج، تشکیل خانواده و سایر مبادلات درون‌خانواده‌ای^۵ را مشخص کرده است. قواعدی که در مقایسه با سایر نظام‌های حقوقی از ویژگی‌های خاصی نیز برخوردار است که از جمله آنها می‌توان به اجباری بودن تعیین مهریه قبل از ازدواج، نداشتن حق طلاق برای زنان و اعطای حق حضانت فرزندان به مردان به‌صورت پیش‌فرض اشاره کرد. از منظر اقتصادی، به تعبیر ولجانوفسکی نظام حقوقی را می‌توان به‌سان یک ماشین بزرگ قیمت‌گذاری بر انتخاب‌های افراد در نظر گرفت که می‌تواند بر انگیزه و در نتیجه تصمیمات آنها تأثیرگذار باشد (ولجانوفسکی^۶، ۲۰۰۶: ۴). این مقاله در پی آن است تا از منظر اقتصادی به تحلیل و تبیین تأثیر میزان مهریه بر تصمیم افراد برای ازدواج و سایر تصمیمات درون خانواده‌ای بپردازد. در واقع، هدف آن است تا با استفاده از آموزه‌های اقتصاد خرد یک تحلیل نظری از این انتخاب‌های مهم در واکنش به افزایش مهریه (به‌طور مثال مهریه‌های بالا و غیرمتعارف) ارائه شود. مهم‌ترین خروجی این تحلیل نظری پیش‌بینی‌هایی (یا به‌طور دقیق‌تر فرضیه‌هایی) است که البته آزمون آنها مستلزم انجام مطالعات تجربی در این زمینه است که فراتر از دامنه و هدف این مقاله قرار می‌گیرد. در اینجا صرفاً برآنیم تا با استفاده از تحلیل اقتصادی نشان دهیم که مهریه به‌عنوان یکی از اجزای مهم قیمت ضمنی^۷ ازدواج، می‌تواند چه تأثیری بر خود ازدواج و سایر تصمیماتی که پس از تشکیل خانواده گرفته می‌شود داشته باشد.

ادامه مقاله به این صورت خواهد بود: ابتدا در قسمت دوم فرا‌هایی از تحلیل اقتصادی حقوق خانواده ارائه خواهد شد. سپس در قسمت سوم با استفاده از چارچوب نظری ارائه‌شده در قسمت دوم، تأثیر مهریه بر رفتار ازدواجی افراد تحلیل می‌شود. در قسمت چهارم نیز تأثیر مهریه بر برخی از مهم‌ترین تصمیمات درون خانواده‌ای بررسی و تبیین می‌شود. در قسمت پنجم، با استفاده از ادبیات اقتصاد اطلاعات^۸ کارکرد مهریه در بازار ازدواج، تأثیر میزان آن بر انگیزه‌های افراد برای طلاق و چگونگی انجام آن تحلیل می‌شود. جمع‌بندی مقاله نیز در قسمت آخر ارائه می‌شود.

۱. تحلیل اقتصادی حقوق خانواده

تحلیل اقتصادی حقوق یکی از موفق‌ترین پروژه‌های گسترش مرزهای موضوعی علم اقتصاد در قرن بیستم بوده است. تحلیلگران اقتصادی حقوق به دنبال آن هستند تا با بهره‌گیری از مدل‌های نظری اقتصاد خرد و مدل‌های تجربی اقتصادسنجی موضوعات حقوقی را از دریچه و لنز علم اقتصاد مورد تحلیل، تبیین و ارزیابی قرار دهند. این شیوه تفکر، قابل‌کاربرد در تمامی موضوعات حقوقی از جمله حقوق خانواده است. به‌طور مشخص برای تحلیل اقتصادی حقوق خانواده از آموزه‌های زیرشاخه‌ای از علم اقتصاد تحت عنوان «اقتصاد خانواده»^۱ بهره گرفته می‌شود. در این زیرشاخه علمی در ساحت نظری با استفاده از مدل‌های اقتصاد خرد (نظریه انتخاب عقلانی^۱، نظریه بازی، اقتصاد رفتاری) به تحلیل و تبیین رفتار ازدواجی افراد و سایر تصمیمات آنها پس از تشکیل خانواده پرداخته می‌شود (دینس و راتون^{۱۱}، ۲۰۰۴: ۱ تا ۸). در ساحت تجربی نیز از مدل‌های اقتصادسنجی برای برآوردهای تجربی و آزمون فرضیه‌های حاصل از مدل‌های نظری بهره گرفته می‌شود.

با توجه به نقش حیاتی و مهم حقوق خانواده در تنظیم روابط مبادله‌ای افراد در حوزه ازدواج، تعهدات متقابل زوجین و نهایتاً طلاق، بررسی نظری و تجربی تأثیر مفاد حقوق خانواده بر رفتار افراد در حوزه‌های مزبور در بطن و مرکز تحلیل اقتصادی حقوق خانواده بوده است. در واقع بخش مهمی از قیمت ضمنی انتخاب‌های مرتبط با خانواده در حقوق خانواده تبلور یافته است که افراد در هنگام انتخاب‌هایشان به آنها توجه می‌کنند و به تغییرات آنها واکنش نشان می‌دهند. به‌عنوان مثال، تحلیلگران اقتصادی حقوق سعی کرده‌اند از منظرهای نظری و تجربی به این پرسش پاسخ دهند که آیا آسان‌تر شدن امکان طلاق منجر به افزایش نرخ طلاق خواهد شد؟ (برای نمونه نک. کولیو و گاروپا^{۱۲} ۲۰۰۶؛ گونزالز و ویتانن^{۱۳} ۲۰۰۹). یا آسان‌تر شدن امکان طلاق ممکن است چه تأثیری بر رفتار ازدواجی افراد و نرخ ازدواج داشته باشد؟ (برای نمونه نک. آلن^{۱۴} ۲۰۰۲؛ رسول^{۱۵} ۲۰۰۶). یا آنکه قوانین مرتبط با طلاق چه تأثیری ممکن است بر انگیزه و تمایل اعضای خانواده برای پس‌انداز داشته باشد؟ (برای نمونه نک. گونزالز و اوزکان^{۱۶} ۲۰۰۸؛ ووینا^{۱۷} ۲۰۱۵). قوانین طلاق می‌تواند چه تأثیری بر عرضه کار زنان داشته باشد؟ (برای نمونه نک. چیاپوری و همکاران^{۱۸} ۲۰۰۲؛ بارگین و همکاران^{۱۹} ۲۰۱۲). در ادامه از آموزه‌های تحلیل اقتصادی حقوق استفاده خواهد شد تا یک تحلیل نظری از تأثیر مهریه و میزان آن بر رفتار افراد در بازار ازدواج و نیز تصمیمات درون خانوادگی ارائه شود.

۲. مهریه و ازدواج

در نظام حقوقی ایران، مهریه یکی از ارکان اساسی عقد نکاح است که طرفین در مورد میزان و نوع آن با هم توافق می‌کنند. علاوه بر مهریه، شروط ضمن عقد دیگری نیز می‌توانند توسط طرفین توافق شوند (البته مادامی که خلاف قواعد آمره نباشند) که تحلیل آنها خارج از موضوع این مقاله است. از منظر اقتصادی مهریه را می‌توان یکی از اجزای قیمت ضمنی ازدواج تلقی کرد که افراد در بازار ازدواج به آن واکنش نشان می‌دهند. در این قسمت از مقاله با استفاده از آموزه‌های زیرشاخه علمی «اقتصاد ازدواج»^{۲۰} به تحلیل تأثیر مهریه بر رفتار ازدواجی افراد پرداخته می‌شود.

۲-۱. مهریه و بازار ازدواج

از منظر اقتصادی مبادله ازدواج در بازار ضمنی ازدواج صورت می‌گیرد و طرف تقاضا و عرضه آن به ترتیب مردان و زنان هستند. درواقع مانند هر مبادله دیگری، ازدواج نیز مستلزم صرف زمان و انرژی است که به مجموع آن هزینه‌های مبادله^{۲۱} گفته می‌شود. اجزای هزینه مبادله عبارت‌اند از هزینه جست‌وجو، هزینه چانه‌زنی و نهایتاً هزینه‌های اجرای مبادله. هزینه‌های جست‌وجو ناظر بر هزینه‌هایی است که افراد در بازار ازدواج برای یافتن گزینه مناسب صرف می‌کنند. پس از آن نیز طرفین در مورد اجزای مختلف تعهداتی که در آینده خواهند داشت وارد فرآیند چانه‌زنی می‌شوند، فرآیندی که در سایه استحقاقات داده‌شده به آنها در حقوق خانواده و عرف صورت می‌گیرد (بیکس^{۲۲}، ۱۹۹۸: ۱۴۶-۱۴۸). یکی از موضوعاتی که مورد چانه‌زنی قرار می‌گیرد میزان و نوع مهریه است که زوج متعهد می‌شود به زوجه پرداخت کند؛ تعهدی که عندالمطالبه یا عندالاستطاعه است و بر ذمه مرد است. چانه‌زنی بر سر مهریه می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های مبادلاتی ازدواج شود، به‌ویژه در مواردی که مهریه بالاست و توافق بر سر آن دشوارتر است. درواقع طرفین عقد نکاح (مانند هر مبادله داوطلبانه دیگری) به دنبال بیشینه‌سازی سهم خود از اضافه رفاه^{۲۳} ناشی از ازدواج هستند که این امر در مرحله چانه‌زنی مبادله تبلور می‌یابد. میزان مهریه نیز یکی از اجزای مهم این اضافه‌رفاه برای زن است که سعی خواهد کرد در مرحله چانه‌زنی میزان آن را بیشینه کند. به این ترتیب، می‌توان انتظار داشت که افزایش مهریه پیشنهادی توسط زن (یا خانواده وی) منجر به افزایش هزینه چانه‌زنی می‌شود و احتمال توافق را کاهش می‌دهد. درواقع با افزایش مهریه قیمت ضمنی ازدواج برای مرد افزایش خواهد یافت که به منزله کاهش سهم وی از اضافه‌رفاه انتظاری از ازدواج است، به‌ویژه با فرض اطلاعات کامل برای طرفین مبادله که به منزله اطلاع آنها از ماهیت حقوقی مهریه (از جمله عندالمطالبه بودن آن، وجود حق حبس برای زن، انتقال آن به وراثت زن و ...) در یک رویکرد انتخاب عقلانی انتظار می‌رود که مرد در مرحله چانه‌زنی به میزان مهریه توجه کافی داشته باشد. بنابراین به فرض ثابت بودن سایر شرایط، انتظار اولیه بر آن است که افزایش مهریه با افزایش قیمت ضمنی ازدواج منجر به کاهش میزان تقاضای ازدواج توسط مردان، جست‌وجوی بیشتر توسط آنها و در نهایت افزایش متوسط سن در اولین ازدواج شود. البته شواهد حاکی از آن است که علی‌رغم پیشنهاد مهریه‌های بالا و غیرمعارف، باز هم مرد آن را قبول و ازدواج صورت می‌گیرد. فرای و ایخنبرگر^{۲۴} (۱۹۹۴) با استفاده از آموزه‌های اقتصاد رفتاری تلاش کرده‌اند این پدیده را که در تناقض با پیش‌بینی مدل‌های نئوکلاسیکی (نظریه انتخاب عقلانی) است توضیح دهند. به باور آنها برخلاف پیش‌بینی این مدل‌ها، افراد آن‌چنان که باید در بازار ازدواج دست به جست‌وجو نمی‌زنند و با توجه به برآورد آنها از احتمال اندک وقوع طلاق در آینده، به طور معمول زمان کمتری را نیز صرف چانه‌زنی می‌کنند. این نکته خود می‌تواند ناشی از تله هزینه‌های تلف‌شده^{۲۵} (برگشت‌ناپذیر) باشد؛ با توجه به صرف هزینه توسط افراد در فرآیند جست‌وجو و شناخت، نگرانی بابت هزینه‌های تلف‌شده در این مسیر منجر می‌شود تا افراد نه تنها دست از جست‌وجوی بیشتر بکشند بلکه در مرحله چانه‌زنی نیز انعطاف بیشتری از خود نشان دهند. به نظر می‌رسد با استناد به یافته‌های فرای و ایخنبرگر (۱۹۹۴) بتوان پذیرش مهریه‌های بالا و غیرمعارف در ایران را نیز توضیح داد. در مجموع به نظر می‌رسد افزایش مهریه با افزایش قیمت ضمنی ازدواج برای مردان منجر به

کاهش میزان تقاضا در بازار ازدواج شود. البته با توجه به کم‌کشش^{۲۶} بودن تقاضای ازدواج که خود ناشی از نبود جانشین‌های نزدیک برای آن است، به نظر می‌رسد کاهش مزبور چندان معنادار نباشد.

۲-۲. مهریه و جایگزین‌های ازدواج

از منظر اقتصادی، افزایش قیمت یک کالا یا خدمت، می‌تواند منجر به افزایش تقاضا برای کالاهای جانشین^{۲۷} آن شود. به این ترتیب، افزایش مهریه که به منزله افزایش قیمت ضمنی ازدواج برای مردان است ممکن است منجر به انتقال تقاضای آنها به بازارهایی شود که در آنها جانشین‌های نزدیک به ازدواج مبادله می‌شود. از جمله می‌توان به همباشی^{۲۸}، ازدواج موقت^{۲۹} و هر نوع رابطه قابل تصور دیگری اشاره کرد که خارج از چارچوب خانواده باشد. البته شکل‌گیری و اندازه این بازارها خود تابعی از نهادهای رسمی و غیررسمی (از جمله قانون، عرف، فرهنگ و...) در آن جامعه است. مادامی که بستر نهادی برای شکل‌گیری این بازارها کمتر فراهم باشد، به دلیل نبود جایگزین برای ازدواج، افراد در این بازار باقی می‌مانند و به جست‌وجو برای یافتن گزینه مناسب خود ادامه می‌دهند یا آنکه به‌طور کامل از آن خارج می‌شوند که در ادبیات جمعیت‌شناسی از آن تحت عنوان «تجرد قطعی» یاد می‌شود. در هر صورت افزایش مهریه می‌تواند منجر به کوچک‌تر شدن اندازه بازار ازدواج و در نتیجه میزان مبادلات صورت‌گرفته در آن شود.

۳. مهریه و تصمیمات درون‌خانواده‌ای

پس از ازدواج و تشکیل خانواده توسط افراد، کماکان میزان مهریه می‌تواند بر مناسبات میان زن و شوهر و تصمیمات بزرگ و کوچکی که در خانواده گرفته می‌شود تأثیرگذار باشد. در این قسمت از مقاله سعی خواهد شد تأثیر مهریه بر برخی از تصمیمات مهم درون‌خانواده‌ای تبیین و تحلیل شود.

۱-۳. مهریه و فرزندآوری

فارغ از اینکه فطرت الهی انسان اقتضای توالد و تناسل دارد و در آیات و روایات توصیه به فرزندآوری شده است لیکن در این مقاله صرفاً این موضوع از نظر حقوق اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین تصمیمات و انتخاب‌های غیربازاری خانواده فرزندآوری است که از منظر اقتصادی نیز مورد توجه اقتصاددانان بوده است. در نظریات اقتصادی از باروری سعی شده عوامل مؤثر بر میزان باروری خانواده از منظر انتخاب عقلانی (هزینه - فایده) مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (برای نمونه نک. رابینسون^{۳۰} (۱۹۹۷)). برخی مقالات نیز به‌طور مشخص به بررسی تأثیر قوانین طلاق بر فرزندآوری پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه بلیدو و مارسن^{۳۱} (۲۰۱۴) در مطالعه خود نشان داده‌اند که آسان‌تر شدن امکان طلاق در اروپا تأثیر معنادار و منفی بر نرخ باروری داشته است. در این قسمت سعی می‌کنیم به این پرسش بپردازیم که آیا میزان مهریه می‌تواند بر تصمیم خانواده برای فرزندآوری تأثیرگذار باشد؟ به‌طور دقیق‌تر، افزایش مهریه چگونه می‌تواند بر تصمیم خانواده برای فرزندآوری تأثیرگذار باشد؟

در پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته باید به این نکته توجه کرد که در حقوق ایران حق حضانت فرزندان به صورت پیش‌فرض با پدر یا جد پدری است. در تحلیل اقتصادی خانواده، فارغ از ابعاد انسانی و اسلامی، فرزندان نوعی کالای عمومی^{۳۲} تلقی می‌شوند که هر دو ویژگی استثناناپذیری^{۳۳} و رقابت‌ناپذیری^{۳۴} در مصرف را دارا هستند که در نتیجه والدین (و حتی افرادی خارج از خانواده) به صورت هم‌زمان می‌توانند از وجود آنها

مطلوبیت کسب کنند (بکر، ۱۹۹۲: ۱۹۰). اما در صورت جدایی و انحلال خانواده، هر چند حقوقی برای دیدارهای منظم با فرزندان برای والدی که فرزند با او زندگی نمی‌کند پیش‌بینی شده است، اما می‌توان گفت طرفی که حق حضانت را دارد احتمالاً مطلوبیت بیشتری از وجود فرزندان کسب خواهد کرد. به فرض ثابت بودن سایر شرایط، با توجه به حقوق داده شده به مرد در خصوص حضانت فرزندان و تعارض کمتر فرزندآوری با نقش‌های سنتی مرد از جمله نان‌آوری خانواده (که به معنای هزینه کمتر فرزندآوری برای مرد است)، به نظر می‌رسد خالص منفعت انتظاری^{۳۵} فرزندآوری برای مردان به طور نسبی بیشتر از زنان باشد. در واقع، در مورد زنان نه تنها مطلوبیت انتظاری آنها از فرزندان به دلیل نبود حق حضانت به طور نسبی کمتر است^{۳۶}، بلکه هزینه‌های فرزندآوری (از جمله هزینه‌های مربوط به سلامت، هزینه فرصت ناشی از اشتغال، تحصیل و...) نیز برای آنها به طور معناداری بیشتر است که به معنای کمتر بودن خالص منفعت انتظاری زنان از فرزندآوری در مقایسه با مردان است. به این ترتیب به نظر می‌رسد به فرض ثابت بودن سایر شرایط، مردان به طور نسبی انگیزه بیشتری برای فرزندآوری داشته باشند. حال پرسش این است که میزان مهریه چگونه بر این انگیزه تأثیرگذار خواهد بود؟

باید توجه داشت که اگرچه مهریه عندالمطالبه است اما اقدام برای مطالبه آن از سوی زن علامت مثبتی به شوهر نخواهد بود و ممکن است مناسبات میان آنها (که به تعبیر ادبیات نظریه بازی به مثابه شرایط استراتژیک است) را با چالش‌هایی جدی همراه کند. به این ترتیب، به‌طور معمول مطالبه مهریه در زمان ناسازگاری و به‌طور جدی‌تر در زمان جدایی مطرح می‌شود. مادامی که وجود فرزندان احتمال جدایی را کاهش دهد^{۳۷} (که به معنای کاهش احتمال پرداخت مهریه توسط مرد است)، انگیزه مرد برای فرزندآوری بیشتر خواهد شد، به‌ویژه زمانی که مرد قصد جدایی نداشته باشد، انتظار می‌رود که با افزایش مهریه انگیزه فرزندآوری وی نیز تقویت شود. حتی در مواردی که وجود فرزندان مانع از طلاق و جدایی نشود، شوهر با توجه به حق حضانت می‌تواند از فرزندان برای کاهش و یا تهاتر کامل مهریه استفاده نماید. به عبارت دیگر، وجود فرزندان قدرت چانه‌زنی مرد را در هنگام طلاق افزایش خواهد داد که دلیلی دیگر بر افزایش انگیزه وی برای فرزندآوری خواهد بود. در طرف مقابل، با توجه به تأثیر منفی فرزندان بر کاهش قدرت چانه‌زنی زن در هنگام طلاق (به‌ویژه در مواردی که مادر وابستگی شدید عاطفی به فرزندان داشته باشد)، زن ممکن است انگیزه کمتری برای فرزندآوری داشته باشد. سازوکار مذکور در مهریه‌های بالا که خالص منفعت انتظاری طلاق برای زنان بالاتر است، بیشتر ملموس خواهد بود. در این موارد، با توجه به افزایش قیمت ضمنی طلاق برای مردان، این انگیزه در آنها قوت می‌گیرد که فرزندان را به مثابه یک استراتژی برای کاهش احتمال جدایی و یا کاهش قیمت ضمنی طلاق در نظر بگیرند و از انگیزه بیشتری برای فرزندآوری برخوردار باشند. در طرف مقابل، زنان به دلیل نگرانی از کاهش احتمالی قدرت چانه‌زنی خود برای مطالبه مهریه با وجود فرزندان، از انگیزه کمتری برای فرزندآوری برخوردار هستند.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه مهریه نوعی دین است که با مرگ طلبکار (در اینجا زن) ساقط نشده و به ارث می‌رسد، در صورت نبود فرزند، بخش قابل توجهی از مهریه به وراثت زن (به‌غیر از شوهر) منتقل خواهد شد (روشن: ۱۳۹۳، ۱۵۰) که احتمال مطالبه و وصول آن را افزایش خواهد داد. اما در صورت وجود فرزند، بخشی قابل توجهی از مهریه در خود خانواده باقی خواهد ماند (شوهر و فرزندان) که با توجه به روابط

استراتژیک میان فرزندان و پدر از یک سو، و فرزندان و جد مادری از سوی دیگر، احتمال مطالبه و وصول آن به مراتب کمتر خواهد شد. به این ترتیب، از این کانال نیز انگیزه مرد برای فرزندآوری تقویت خواهد شد. به فرض ثابت بودن سایر شرایط، در این مورد باز هم افزایش مهریه منجر به افزایش انگیزه فرزندآوری در مردان خواهد شد.

به این ترتیب، از منظر تئوریک می‌توان گفت با افزایش مهریه مرد برای فرزندآوری افزایش خواهد یافت، حال آنکه این انگیزه برای زن کاهش خواهد یافت. در واقع در مهریه‌های بالا شاهد نوعی واگرایی در تصمیم برای فرزندآوری میان زن و شوهر خواهیم بود که خود ممکن است نه تنها تصمیم زوجین برای فرزندآوری را به تأخیر اندازد بلکه در آینده نیز با وقوع بارداری ناخواسته ناشی از این واگرایی تأثیراتی منفی بر تربیت فرزندان و والدگری داشته باشد. در نتیجه به دلیل وجود انگیزه‌های متعارض در زن و شوهر برای فرزندآوری، احتمال وقوع بارداری ناخواسته و برنامه‌ریزی نشده در مهریه‌های بالا به طور نسبی بیشتر نیز هست. حال آنکه با کاهش مهریه احتمال همگرایی در تصمیم برای فرزندآوری میان زن و شوهر به مراتب بیشتر است.

۲-۳. مهریه و پس‌انداز خانواده

مازاد درآمد خانواده نسبت به میزان مصرف آن پس‌انداز و به‌صورت انباشت دارایی تبدیل به ثروت می‌شود. در این قسمت به بررسی تأثیر مهریه بر انگیزه خانواده بر پس‌انداز پرداخته می‌شود، به‌ویژه در مورد دارایی‌هایی که تملیک آنها مستلزم ثبت و داشتن سند است (اعم از رسمی و غیررسمی). بخشی از ادبیات تحلیل اقتصادی حقوق خانواده نیز به بررسی تأثیر قوانین طلاق بر انگیزه خانواده برای پس‌انداز پرداخته است و مطالعات تجربی هم در این زمینه انجام شده است. به‌طور مثال، یافته‌های مطالعه آنجلینی و همکاران^{۳۸} (۲۰۱۹) حاکی از آن است که آسان‌تر شدن طلاق در اروپا به دلیل انگیزه‌های احتیاطی، منجر به افزایش پس‌انداز خانوارها شده است. علاوه بر این، نتایج تجربی آنها نشان داده که با آسان‌تر شدن طلاق، عرضه نیروی کار زنان نیز افزایش یافته است. گونزالز و اوزکان (۲۰۱۳) نیز در مطالعه خود نتایج مشابهی را برای خانوارهای ایرلندی گزارش کرده‌اند. آیا می‌توان نتایج مشابهی را نیز برای خانوارهای ایرانی تصور کرد؟

همان‌طور که در قسمت قبلی اشاره شد، با توجه به آنکه مطالبه مهریه معمولاً در زمان جدایی توسط زن صورت می‌گیرد، مادامی که مرد احتمال وقوع جدایی را معنادار تلقی کند انگیزه وی برای پس‌انداز کاهش می‌یابد. به فرض ثابت بودن سایر شرایط، امکان وقوع این امر با افزایش مهریه بیشتر می‌شود. در این صورت، انتظار می‌رود شوهر مازاد درآمد خود را یا مصرف کند یا در جاهایی سرمایه‌گذاری کند که امکان شناسایی آنها توسط همسرش یا نظام قضایی وجود ندارد. جهت فرار از دین، شوهر ممکن است حتی ثروت قبلی خود (که ناشی از پس‌اندازهای گذشته است) را نیز به‌طور صوری به افراد قابل‌اعتماد خود انتقال دهد.

دو مورد آخر اقداماتی استراتژیک توسط شوهر در پاسخ به امکان مطالبه مهریه توسط زن است که منجر به کاهش هزینه‌های طلاق برای وی می‌شود. اقداماتی که منجر به هزینه‌های اجتماعی - در صورت انتقال‌های صوری و دعوای احتمالی ناشی میان شوهر و افرادی است که دارایی به آنها منتقل شده است - خواهد شد. در مجموع به نظر می‌رسد با افزایش مهریه رفتار پس‌اندازی خانواده به دلیل نگرانی توقیف دارایی‌های خانواده در ازای مهریه دچار اختلال شود.

۴. مهریه و پایداری خانواده

پایداری و ثبات خانواده می‌تواند از متغیرهای بسیاری تأثیر پذیرد؛ از میزان شناخت زن و شوهر قبل از ازدواج گرفته تا اتفاقاتی که ممکن است در طول زندگی برای افراد خانواده رخ دهد، همگی می‌توانند بر پایداری خانواده تأثیرگذار باشند (بکر و مایکل^{۳۹}، ۱۹۷۷: ۱۱۴۲). از منظر تئوریک، تأثیر نهایی افزایش مهریه بر پایداری خانواده به دلیل وجود نیروهای متضاد قابل پیش‌بینی نیست. به فرض ثابت بودن سایر شرایط، از یک طرف بالاتر بودن مهریه با افزایش هزینه‌های طلاق برای شوهر که طبق قانون دارای حق طلاق است می‌تواند منجر به بازدارندگی وی از طلاق و پایداری خانواده شود. از طرف دیگر افزایش مهریه ممکن است زن را ترغیب به مطالبه آن کند که همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد انجام آن علامت مثبتی به شوهر نیست و ممکن است پایداری خانواده را با چالش همراه کند. در ادامه با توجه به ویژگی‌های بازار ضمنی ازدواج به کارکرد مهریه در این بازار و تأثیر مهریه‌های بالا بر فرآیند طلاق پرداخته می‌شود.

۴-۱. عدم تقارن اطلاعات در بازار ازدواج

یکی از ویژگی‌های مهم بازار ضمنی ازدواج نبود تقارن اطلاعات برای طرفین مبادله (ازدواج) است که هر یک از آنها را در معرض کژگزینی (انتخاب نامناسب) و کژرفتاری قرار می‌دهد (آنچلوجی و بنت^{۴۰}، ۲۰۱۷: ۱۵۴ و ۱۵۵). در اینجا گویی با پدیده عدم تقارن اطلاعات متقابل مواجه هستیم که در آن هر یک از طرفین در مقایسه با دیگری اطلاعات کامل‌تری نسبت به خود دارد. یکی از وجوه نبود تقارن اطلاعات ویژگی‌های پنهان^{۴۱} در هر یک از طرفین است که ممکن است انگیزه‌ای برای افشای آنها وجود نداشته باشد. در واقع افشای این ویژگی‌ها می‌تواند منجر به تغییر در توزیع اضافه‌فراه ناشی از مبادله (ازدواج) یا حتی لغو آن شود (فریدبرگ و استرن^{۴۲}، ۲۰۱۴: ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷). هرچند قانون در مواردی این پنهان‌کاری را در قالب تدلیس گنجانده و آن را از موجبات ابطال عقد نکاح برشمرده است اما موارد بسیاری نیز وجود دارند که دشوار است آنها را از مصادیق تدلیس تلقی کنیم؛ ویژگی‌هایی که ممکن است صرفاً با تجربه زندگی مشترک قابل رویت و شناسایی باشند. این امر با دشوار کردن همسان‌گزینی کارایی بازار ازدواج را به خطر می‌اندازد. برخی از نهادهای غیررسمی مانند عرف و فرهنگ که مانع از شناخت مناسب زن و مرد قبل از ازدواج می‌شوند نیز به این مسئله و کاهش کارایی بازار ازدواج دامن می‌زنند.

دیگر وجه نبود تقارن اطلاعات در بازار ازدواج امکان وقوع کژرفتاری در طرفین است که خود ریشه در اقدامات پنهان^{۴۳} آنها پس از انجام مبادله (ازدواج) دارد. در این حالت، زن یا شوهر ممکن است دست به اقداماتی پنهان بزند که در جهت منفعت شخصی خودشان است و چه بسا منفعت طرف دیگر را به خطر بیندازد. به‌طور مثال، انواع خیانت از جمله داشتن روابط جنسی با غیرهمسر توسط هر یک از طرفین می‌تواند یکی از مهم‌ترین مصادیق کژرفتاری باشد. به این ترتیب، ازدواج را می‌توان مبادله‌ای دانست که در آن، زن یا شوهر به‌طور هم‌زمان در معرض کژگزینی و کژرفتاری هستند. علاوه بر جرم‌انگاری تدلیس و ابطال عقد جهت جلوگیری از کژگزینی، در برخی از نظام‌های حقوقی نیز کژرفتاری‌های اساسی مانند روابط جنسی با غیرهمسر نه تنها جرم‌انگاری شده بلکه می‌تواند آثار حقوقی نیز برای طرفین به همراه داشته باشد. به عنوان مثال، در نظام حقوقی آمریکا در گذشته رابطه جنسی با غیرهمسر از مصادیق خطای فاحش در ازدواج و منجر به ایجاد حق طلاق برای طرف مقابل می‌شد. هرچند در ادامه تحولات حقوق خانواده در این کشور و

رسیدن قانون طلاق به ایستگاه طلاق یک‌طرفه بدون خطا^۴، عملاً این مورد نیز از دایره قانون خارج شده است. با این حال پرسش این است که در بازاری مانند ازدواج با احتمال معنادار کژگزینی و کژرفتاری، مهریه چه کارکردی می‌تواند داشته باشد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲-۴. مهریه به مثابه بیمه

در نظام حقوقی ایران حق طلاق به صورت پیش‌فرض به مرد داده شده است و زن تنها در شرایط خاصی دارای این حق خواهد بود. به این ترتیب، با توجه به ویژگی‌های بازار ازدواج که در قسمت قبلی بحث شد، پرسش اساسی آن است که در صورت وقوع کژگزینی و یا کژرفتاری چه مکانیسم‌های پیشگیرانه و کنترلی برای هر یک از زن و شوهر قابل تصور است؟

با توجه به آنکه مرد دارای حق طلاق است، در صورت وقوع کژگزینی و یا کژرفتاری زن که به منزله کاهش مطلوبیت ناشی از ازدواج برای شوهر است، وی می‌تواند با تهدید به طلاق (به‌ویژه برای پیشگیری از کژرفتاری) یا در نهایت انجام تعهدات پیش‌بینی‌شده در قانون برای طلاق، همسر خود را طلاق دهد (در صورتی که جدایی و طلاق برای او مطلوبیت بیشتری داشته باشد). به این ترتیب، می‌توان حق طلاق و تهدید به آن را یک ابزار رهایی از کژگزینی و کنترل کژرفتاری برای مرد تلقی کرد. اما زن چه ابزاری برای رهایی از کژگزینی (در صورت وقوع) و کنترل کژرفتاری مرد در اختیار دارد؟ همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، روابط بین زن و مرد را می‌توان به مثابه شرایط استراتژیک تلقی کرد که در آن انتخاب یک طرف به انتخاب طرف دیگر وابسته است. وقوع کژگزینی و یا کژرفتاری مرد را می‌توان مشابه وقوع خسارت برای زن تلقی کرد. در واقع، علاوه بر خسارت‌های عاطفی وارده به زن، شواهد تجربی نیز حاکی از آن است که پس از طلاق، شانس زنان برای ازدواج مجدد به مراتب کمتر از مردانی است که قصد دارند دوباره ازدواج کنند. به این ترتیب، هزینه‌های وارده ناشی از این کاهش شانس که به منزله کاهش مطلوبیت زن در آینده در صورت طلاق است را نیز می‌توان نوعی خسارت وارده به وی تلقی کرد. در این حالت، مهریه نقش یک مکانیسم جبرانی برای وقوع کژگزینی و طلاق و نیز یک ابزار کنترلی برای جلوگیری از کژرفتاری شوهر را بازی می‌کند. از منظر بیمه‌ای، یک ارتباط مستقیم و معنادار میان ریسک وقوع یک حادثه و حق بیمه برقرار است. بنابراین هرچه زن در زمان آشنایی ریسک وقوع کژگزینی یا کژرفتاری توسط شوهر را بیشتر برآورد کند، در مرحله چانه‌زنی، مهریه (حق بیمه) بیشتری را نیز مطالبه خواهد کرد. به این ترتیب، مهریه برای پوشش ریسک ناشی از وقوع کژگزینی و کژرفتاری و خسارات احتمالی مربوطه برای زن نقش بیمه را بازی خواهد کرد. در طرف مقابل، افزایش مهریه قیمت ضمنی و هزینه‌های انتظاری طلاق را برای مرد افزایش خواهد داد، مردی که خود در معرض کژگزینی و کژرفتاری زن قرار دارد. بنابراین مرد نیز سعی خواهد کرد که در مرحله چانه‌زنی برای پوشش ریسک ناشی از کژگزینی و کژرفتاری، مهریه را تا حد ممکن کاهش دهد که در صورت توفیق نه تنها هزینه‌های انتظاری طلاق برای وی کاهش خواهد یافت بلکه تهدید به طلاق نیز از طرف زن جدی‌تر گرفته می‌شود.

به این ترتیب می‌توان انتظار داشت با وجود سابقه آشنایی بیشتر بین زن و مرد که منجر به کاهش احتمال ذهنی وقوع کژگزینی و کژرفتاری آنها نسبت به یکدیگر خواهد شد، به فرض ثابت بودن سایر شرایط، میزان مهریه توافقی بین آنها کاهش یابد.

۳-۴. مهریه و طلاق

همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، به‌طور معمول اجرا و مطالبه مهریه توسط زن در زمان جدایی صورت می‌گیرد. این قسمت از مقاله به بررسی تأثیر میزان مهریه بر انگیزه‌های زن و شوهر برای طلاق و نیز فرآیند این جدایی می‌پردازد.

طلاق نیز همانند ازدواج یک انتخاب غیربازاری مهم است که برخی از افراد ممکن است در طول چرخه زندگی دست به انتخاب آن بزنند، انتخابی که همانند سایر انتخاب‌ها طی یک فرآیند هزینه - فایده صورت می‌گیرد. اگر زن و شوهر به نقطه‌ای برسند که مطلوبیت زندگی مشترک از مطلوبیت انفرادی آنها در صورت جدایی کمتر باشد، تصمیم به جدایی و طلاق برای آنها بهینه است و رفاه هر دو را افزایش خواهد داد (بکر، ۱۹۷۳: ۸۲۰ و ۸۲۱). به عبارت دیگر، طلاق نیز مانند هر مبادله دیگری منجر به ایجاد اضافه‌رفاه خواهد شد که زن و شوهر (به عنوان طرفین مبادله) باید در خصوص توزیع این اضافه‌رفاه با هم به توافق برسند. بخشی از این توافق مربوط به تقسیم دارایی‌ها و البته پرداخت مهریه توسط شوهر به زن است. چانه‌زنی در خصوص توزیع اضافه‌رفاه مذکور در سایه حقوق داده‌شده به زوجین در قانون صورت می‌گیرد. از جمله این حقوق مهم که می‌تواند بر فرآیند توزیع اضافه‌رفاه ناشی از طلاق تأثیرگذار باشد حق حضانت فرزندان و حق طلاق است که هر دو به مرد داده شده است؛ هر دو حق بر قدرت چانه‌زنی شوهر برای برخورداری بیشتر از اضافه‌رفاه ناشی از طلاق مؤثر است و امکان مبادله آنها را در ازای کاهش یا حذف کامل مهریه برای وی فراهم می‌کند. مبادله‌ای که به نظر می‌رسد که احتمال وقوع آن در مهریه‌های بالا بیشتر باشد.

با این فرض که مطالبه و اجرای مهریه در زمان جدایی صورت می‌گیرد، اگرچه میزان مهریه (در صورت وصول) با توجه به افزایش منفعت خالص انتظاری طلاق برای زن، انگیزه وی را برای طلاق افزایش خواهد داد اما با توجه به اینکه این حق به زن داده نشده است که بدون دلیل موجه درخواست طلاق کند، درخواست مطالبه مهریه که طبق قانون عندالمطالبه است می‌تواند علامتی برای آغاز فرآیند مبادله حق طلاق و حق حضانتی باشد که در قانون به مرد داده شده است. هرچند در هر زمانی امکان مطالبه و اجرای مهریه توسط زن وجود دارد، اما این اقدام وی می‌تواند موجبات اعمال حق طلاق توسط شوهر و جدایی را فراهم کند. در یک رویکرد کوزینی (منسوب به رونالد کوز اقتصاددان فقید انگلیسی و برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۹۱) به این موضوع، می‌توان گفت فارغ از توزیع اولیه حقوق بین زن و شوهر، مادامی که آنها به دلیل پایین بودن هزینه‌های مبادلاتی بتوانند وارد فرآیند مذاکره و چانه‌زنی شوند، نتیجه نهایی در هر صورت کارا خواهد بود. درواقع اگر فرض کنیم که زن و شوهر به نقطه‌ای رسیده‌اند که جدایی مطلوبیت زندگی هر دوی آنها را افزایش می‌دهد، آنگاه نتیجه کارا در اینجا همان طلاق خواهد بود. در این صورت، توزیع اولیه حقوق داده‌شده به زن و شوهر در قانون صرفاً دارای آثار توزیعی خواهد بود. پرسش اساسی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا عدم توافق بر سر توزیع اضافه‌رفاه ناشی از طلاق ممکن است مانع رسیدن به این نتیجه کارا شود؟ به عبارت دیگر، آیا نقدی که توسط کوتر^{۴۵} (۱۹۸۲) به تئوری کوز وارد می‌شود در اینجا نیز موضوعیت دارد؟

از نظر کوتر (۱۹۸۲)، در تئوری کوز^{۴۶} (۱۹۶۰) یک خوش‌بینی افراطی نسبت به مذاکره و رسیدن به

توافق وجود دارد، دیدگاهی که کوتر با اشاره به عدم توافق‌های احتمالی بر سر اضافه‌رفاه ناشی از بازی

همکارانه بین طرفین مذاکره (در اینجا زن و شوهر) آن را رد می‌کند. دیدگاهی که خود البته ریشه در تفکرات فیلسوف انگلیسی توماس هابز دارد. بنابراین چه بسا در این عدم توافقی‌های احتمالی و تلاش برای رسیدن به نتیجه مطلوب توسط طرفین، فرآیند مذاکره به خشونت گرایش پیدا کند؛ یافته‌های استیونسون و ولفرز^{۴۷} (۲۰۰۶) نیز مؤید آن است که آسان‌تر شدن طلاق در برخی از ایالات آمریکا با کاهش ۳۰ درصدی خشونت خانگی و کاهش ۸ تا ۱۶ درصدی خودکشی در زنان همراه بوده است. در واقع با توجه به اینکه مرد دارای حق طلاق و حق حضانت است، در صورتی که تمایل به مبادله آنها با مهریه داشته باشد اما به هر دلیل نتواند رضایت زن را برای آن جلب کند، آنگاه ممکن است که از استراتژی‌های دیگری از جمله اعمال انواع خشونت (اعم از جسمی، عاطفی، کلامی و ...) برای پیشبرد هدف خود و رسیدن به توافق جهت جدایی و طلاق استفاده کند، مسئله‌ای که به نظر می‌رسد احتمال وقوع آن در مهریه‌های زیاد به طور معناداری بیشتر باشد. به این ترتیب، با افزایش مهریه احتمال آنکه فرآیند طلاق رنگ و بوی خشن‌تری به خود بگیرد افزایش خواهد یافت. بنابراین به فرض ثابت بودن سایر شرایط، با افزایش مهریه احتمال آنکه زنان در زمان جدایی در معرض انواع خشونت قرار بگیرند افزایش خواهد یافت. در صورت تأیید تجربی این فرضیه، این مسئله را می‌توان یکی از مهم‌ترین پیامدهای ناخواسته^{۴۸} مهریه‌های بالا تلقی کرد. با تکیه بر نسخه تجویزی هابز در این موارد، می‌توان گفت سازوکارهای حقوقی (به‌طور مشخص توزیع اولیه حقوق) باید طوری طراحی شوند که احتمال عدم توافق میان طرفین مذاکره (در اینجا زن و شوهر) کاهش یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج دارای ابعادی منطبق بر فطرت الهی و انسانی است و فارغ از ابعاد معنوی، این مقاله صرفاً به ابعاد اقتصادی پرداخته است و این بدان معنا نخواهد بود که خانواده کارکرد اقتصادی دارد بلکه یکی از کارکردها و مهریه به عنوان ارکان عقد نکاح مورد واکاوی قرار گرفته است. از سویی نهاد مطلوب و متعالی خانواده نهادی است که باید با اخلاق اداره و در صورت تنازع باید به حقوق ارجاع داده شود. ازدواج و تشکیل خانواده را می‌توان مهم‌ترین انتخاب غیربازاری افراد در چرخه زندگی آنها قلمداد کرد که آثار قابل توجه کلان اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی دارد. در حقوق ایران مهریه از ارکان عقد نکاح است که زن و مرد قبل از ازدواج در مورد آن توافق می‌کنند. از منظر اقتصادی، مهریه یکی از اجزای مهم قیمت ضمنی ازدواج است که بر میزان تقاضای مردان برای ازدواج تأثیرگذار خواهد بود. به فرض ثابت بودن سایر شرایط، در صورت افزایش مهریه میزان تقاضا برای ازدواج کاهش و تقاضا برای همباشی و ازدواج موقت که به نوعی جایگزین ازدواج هستند افزایش خواهد یافت.

علاوه بر ازدواج، میزان مهریه حتی بر تصمیماتی که درون خانواده گرفته می‌شود نیز تأثیرگذار خواهد بود. از منظر اقتصادی، یکی از مهم‌ترین کالاهایی که در خانواده تولید و عرضه می‌شود فرزندان هستند که می‌توان آنها را کالایی عمومی تلقی کرد، کالایی که عرضه آن ممکن است با افزایش مهریه به دلیل وجود انگیزه‌های متعارض زن و شوهر مختل شود یا حتی در صورت عرضه کیفیت مطلوبی نداشته باشد. در واقع به فرض ثابت بودن سایر شرایط، با افزایش مهریه مطلوبیت انتظاری فرزندآوری برای شوهر افزایش و برای زن کاهش پیدا می‌کند. به عبارت دیگر با افزایش مهریه شاهد وجود نوعی واگرایی در انگیزه فرزندآوری در زن و

شوهر هستیم که منجر به تأخیر در فرزندآوری، وقوع بیشتر بارداری‌های ناخواسته و تأثیر منفی بر والدگری آنها در صورت فرزندآوری خواهد شد که در نهایت نیز ممکن است کیفیت تربیت فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد و مطلوبیت کافی نداشته باشد. همچنین واگرایی مشابهی در انگیزه‌های زن و شوهر برای پس‌انداز قابل پیش‌بینی است. پس‌انداز بیشتر خانواده، که به معنای انباشت بیشتر انواع دارایی است، مطلوبیت انتظاری مطالبه مهریه را برای زن در آینده افزایش خواهد داد (به‌طور مثال در زمان جدایی)، موضوعی که از نظر زن مطلوب و از نظر مرد نامطلوب است. احتمال وقوع این واگرایی نیز با افزایش مهریه بیشتر می‌شود و می‌تواند منجر به اختلال در جریان عادی پس‌انداز خانواده شود.

تأثیر نهایی مهریه بر طلاق به دلیل وجود انگیزه‌های متفاوت در زن و شوهر قابل پیش‌بینی نیست. از یک سو، با افزایش مهریه خالص منفعت انتظاری طلاق برای شوهر کاهش می‌یابد و انگیزه وی را برای طلاق کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، افزایش مهریه به منزله افزایش خالص منفعت انتظاری مطالبه مهریه برای زن است و انگیزه وی را برای مطالبه مهریه افزایش می‌دهد، انتخابی که البته حاوی علامتی مثبت به شوهر نیست و می‌تواند در نهایت منجر به جدایی و طلاق شود. با توجه به آنکه حق طلاق و حضانت فرزندان در حقوق ایران به مرد داده شده است، امکان مبادله آنها به ازای کاهش یا حذف کامل مهریه برای مرد قابل‌تصور است. در صورتی که مبادله مزبور انجام شود، مهریه را می‌توان قیمت ضمنی این حقوق داده‌شده به مرد تلقی کرد. اما در مهریه‌های بالا که تمایل زن برای انجام این مبادلات ممکن است کاهش یابد، امکان توسل شوهر به استراتژی‌های دیگری از جمله اعمال خشونت برای اجبار زن برای انجام مبادلات مزبور افزایش می‌یابد. در واقع عدم توافق احتمالی بر سر توزیع اضافه‌رفاه ناشی از طلاق، که در مهریه‌های بالا احتمال وقوع آن بیشتر است، ممکن است فرآیند طلاق و جدایی را با انواع خشونت همراه سازد که به منزله افزایش هزینه اجتماعی طلاق است. به عبارت دیگر اگر طلاق را نتیجه‌ای کارا بدانیم، این نتیجه در مهریه‌های کمتر با هزینه اجتماعی کمتری قابل‌حصول است.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--|---|
| 1. Gary Becker (1930-2014) | 25. Sunk Costs |
| 2. Institution | 26. Inelastic Demand |
| 3. Douglass North (1920-2015) | 27. Substitute Goods |
| 4. علاوه بر حقوق خانواده، بخش‌هایی از حقوق تأمین اجتماعی و حقوق مستمری نیز بر تصمیمات افراد برای ازدواج و نیز سایر مبادلات درون‌خانواده‌ای (از جمله طلاق و فرزندآوری) تأثیرگذار است که به طور معمول این بخش‌ها در حقوق خانواده نیز تکرار می‌شوند. برای مثال، در حقوق ایران نک. فصل ششم قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱. | 28. Cohabitation |
| | 29. Short Marriage |
| | 30. Warren Robinson |
| | 31. Bellido & Marcen |
| | 32. Public Goods |
| | 33. Inexcludability |
| | 34. Non-rivalry in consumption |
| 5. Intra-family exchanges | 35. Net expected Benefit |
| 6. Veljanovsky | 36. البته در اینجا به طور ضمنی فرض بر این است که از |

- | | |
|-------------------------------|---|
| 7. Implicit Price | نظر عاطفی مرد و زن به یک اندازه از داشتن فرزند |
| 8. Information Economics | مطلوبیت کسب می‌کنند. |
| 9. Family Economics | 37. به عنوان نمونه بلیدو و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه |
| 10. Rational Choice Theory | خود نشان داده‌اند که با فرض ثابت بودن سایر |
| 11. Dnes and Rowthorn | شرایط، وجود فرزندان به طور معناداری احتمال |
| 12. Coleho & Garoup | طلاق را کاهش خواهد داد. |
| 13. Gonzalez & Viitanen | 38. Angelini and et al. |
| 14. Douglas Allen | 39. Becker & Michael |
| 15. Imran Rasul | 40. Angelucci & Benneti |
| 16. Gonzalez & Ozcan | 41. Hidden Characteristics |
| 17. Alessandra Voena | 42. Friedberg & Stern |
| 18. Chiappori et al. | 43. Hidden Actions |
| 19. Bargain et al. | 44. No-Fault Unilateral Divorce |
| 20. Marriage Economics | 45. Robert Cooter |
| 21. Transaction Costs | 46. Ronald Coase (1910-2013) |
| 22. Brian Bix | 47. Stevenson and Wolfers |
| 23. Surplus | 48. Unintended Consequences |
| 24. Bruno Frey & Eichenberger | |

منابع

روشن، محمد (۱۳۹۳). حقوق خانواده، تهران: جنگل.

- Allen, D.W. (2002). *The impact of Legal reforms on marriage and divorce*. In the Law and Economics of Marriage and Divorce. Dnes and Rowthorn(eds.) Cambridge University Press.
- Angelini, V. et al. (2019). The Ant or Grasshopper? The Long-term Consequences of Unilateral Divorce Laws on Savings of European Households. *European Economic Review*, 119. 97-113.
- Angelucci, M. & Bennett, D. (2017). Assortative Matching under Asymmetric Information: Evidence from Malawi. *American Economic Review: Papers & Proceedings*, 107(5), 154-157.
- Bargain, O. et al. (2012). Female Labor Supply and Divorce: New Evidence from Ireland. *European Economic Review*, 56 (4), 1675-1691.
- Becker. G. (1973). A Theory of Marriage: Part 1, *Journal of Political Economy*, 81(4), 813-846.
- Becker. G. (1992). Fertility and the economy, *Journal of Population Economics*, 5(3), 185-201.
- Becker. G. (1993). *A Treatise on the Family*. Cambridge: Harvard University Press.
- Becker, G., Landes, E., Michael, R., 1977. An Economic Analysis of Marital Instability. *Journal of Political Economy*. 85(6), 1141-1187.
- Bellido, H. et al. (2013). Do children from first marriage deter divorce? *Unpublished Manuscript*.
- Bellido, H. & Marcen, M. (2014). Divorce laws and fertility. *Labour Economics*. 27(1), 56-70

- Bix, B. (1998). Bargaining in the shadow of love: the enforcement of premarital agreements and how we think about marriage. *Wm. & Mary L. Rev.* 40 (1), 147-207.
- Browning, et al (2014). *Economics of the Family*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Chiappori, P., B. Fortin, G. Lacroix. 2002. Marriage Market, Divorce Legislation and Household Labor Supply. *Journal of Political Economy.* 110 (1), 37-72.
- Coase, R (1960). The Problem of Social Cost, *The Journal of Law and Economics.* 3 (3), 1-44.
- Coelho, C, & Garoupa, N. (2006). Do Divorce Law Reforms Matter for Divorce Rates? Evidence from Portugal, *Journal of Empirical Legal Studies.* 3(3), 525-542.
- Cooter, R. (1982). The Cost of Coase, *Journal of Legal Studies.* 11(1), 1-33.
- Dnes & Rowthorn (2004). *Law and Economics of Marriage and Divorce*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Frey, B. & Eichenberger, R. (1996). Marriage Paradoxes. *Rationality and Society.* 8(2), 187-206.
- Friedberg, L. & Stern, S. (2014). Marriage, Divorce and Asymmetric Information. *International Economic Review.* 55(4), 1155-1199.
- Gonzalez, L. & Ozcan, B. (2012). The Risk of Divorce and Household Saving Behavior. *Journal of Human Resources.* 48, (2), 404-434.
- Gonzalez, L. & Viitanen, T. (2009). The effects of Divorce Laws on Divorce Rates in Europe. *European Economic Review.* 53(2), 127-138.
- Rasul, I. (2006). Marriage Markets and Divorce Law. *Journal of Law, Economics & Organization.* 22 (1), 30-69.
- Robinson, W. (1997). The economic theory of fertility over three decades. *Population Studies.* 51(1), 63-74.
- Roshan, M. (1393). *Family Law*, Tehran: Jungle Publications [In Persian].
- Stevenson, B., & Wolfers, J. (2006). Bargaining in the Shadow of the Law: Divorce Laws and Family Distress, *The Quarterly Journal of Economics*, 121, (1).
- Veljanovsky, C. (2006). *The Economics of Law*. 2nd Edition. The Institute of Economic Affairs.
- Voena, A., 2015. Yours, mine, and ours: do divorce laws affect the intertemporal behavior of married couples? *American Economic Review*, 105 (8), 2295-2332.